



۵۴



۲ سال است کانون فرهنگی و تربیتی «هم قدم تا آسمان» نوجوانان محله امیرآباد را دور هم جمع کرده است

حلقه‌هایی برای پیوند

عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا



روزهای نوجوانی مصطفی هروی لانه‌لای ساختمان‌های محله نیزه جا مانده است

خاطرات خرداد، کنار استخر مختار

۲ همسایه به همسایه، دیدار بیست و هشتم کوچه شهید آرمون ۲۲

عمه خانم، مراقب سلامت همسایه‌ها

۷ بازی‌های کودکی سید محمد میراکبری با محله کارمندان دوم گره خورده است هرروز برای ما روز طبیعت بود

همسایه به همسایه، دیدار بیست و هشتم، کوچه شهید آرمون ۲۲

عمه خانم مراقب سلامت همسایه‌ها

عطایی محله ثامن مانند دیگر محله‌های منطقه ۱۵ اهالی خونگرم و مهربانی دارد؛ اما ساکنانش رفاقت عمیق تری دارند. طوری که در کنار و گوشه این شهر کمتر دیده می‌شود. اینجا آدم‌ها کنار هم صمیمی تر و قدیمی تر می‌شوند. سال‌های سال و دهه‌ها همسایه یکدیگر می‌مانند و دلشان نمی‌آید با نقل مکان این ارتباط خوب را قطع کنند؛ درست مثل همسایه‌های کوچه شهید آرمون ۲۲ که خیلی با هم جورند، کلید در خانه‌های یکدیگر دارند و حساسی از احوال هم باخبرند.

● پای کار خیر با مهربانی و بی‌منت

بی‌بی زهرار حیممادی اولین همسایه کوچه است که سراغش می‌رویم. اهالی کوچه او را به ویژگی‌های خوب زیادی می‌شناسند؛ مثلاً معروف است که همت زیادی در کار خیر دارد. پشت سر کسی صحبت نمی‌کند، شوخ است و از همه مهم‌تر در مواقع نیاز همسایه‌ها همیشه پیش قدم می‌شود. مثلاً وقتی همسایه‌اش مسافرت می‌رود یا کاری دارد، بی‌منت مراقب مادر بیمار او است. او ۳۵ سال پیش همراه همسر مرحومش، سید محمد حسین موسوی، ساکن این کوچه شدند. سید محمد حسین در ایام شیوع بیماری کرونا دارفانی را وداع گفت، اما بی‌بی زهرار همانند او پای ثابت مجالس قرآن است. بانوان این کوچه، دوره قرآن زنانه‌ای دارند که ۳۵ سال پیش راه افتاد و در تمام سال، سه‌شنبه هر هفته، در خانه همسایه‌های چرخد و زهرار خانم هم از بانوان آن است. او درباره همسایه‌داری می‌گوید: مثل خواهر هستیم. به نظر من همسایه خوب از فامیل نزدیک‌تر است. اگر صداقت و ایمان یک‌رنگی و یکدلی باشد، همسایه‌ها صمیمی و خواهر می‌شوند.



● دغدغه‌مند بیماری همسایه‌ها

بی‌بی زهرار همسایه‌ای به نام اشرف خانم یعقوبی را به ما معرفی می‌کند که اینجا حسابی محبوب است. همسایه‌های کوچه اشرف خانم را «عمه خانم» صدا می‌کنند. گرچه او پنجاه سال دارد، همه او را به بزرگ‌تری قبول دارند. پنج ساله بود که همراه خانواده‌اش به این محله آمد و آن زمان جزو معدود ساکنان کوچه بوده‌اند. همسایه‌ها اولین خصوصیت او را پرستاری معرفی می‌کنند. زیرا سال‌ها از پدر بیمارشان مواظبت کرده و حالا که پدر به رحمت خدا رفته، مراقب مادر و خواهر بیمارشان است. این خصلت او تنها برای خانواده خودش نیست، بلکه خیرش به همسایه‌ها هم می‌رسد. هر کدام از همسایه‌ها که مریض احوال باشد، اشرف خانم به خانه‌شان می‌رود و قند و فشار خونشان را می‌سنجد. اصلاً امکان ندارد کسی بیمار شود و کمک او شامل حالشان نشود. او یکی از سی‌بانوی فعال دوره قرآن کوچه است و همه دوستش دارند.

● دست‌پختی جادویی

اشرف خانم همسایه بعدی یعنی سمیه خانم خسته را معرفی می‌کند که مهارت فوق‌العاده‌ای در آشپزی دارد. او این هنر را می‌آموزد و تلاش خودش، مادرش و البته همسر آشپزش می‌داند. چند نفر از همسایه‌ها هم متفق‌القول شهادت می‌دهند که دست‌پخت سمیه خانم جای هیچ حرفی ندارد و جادویی است. او این هنر را از همسایه‌ها دریغ نمی‌کند و هر وقت مراسمی برپاست، پیش قدم می‌شود. البته اگر مراسم هیئتی و نذری باشد، طعم غذا بهتر هم می‌شود. سمیه خانم می‌گوید: نیمه شعبان برای همسایه‌ها غذا پختیم. به نظرم داشتن خلوص نیت هنگام طبخ غذای نذری باعث می‌شود غذا خوشمزه‌تر شود. او درباره همسایه‌داری در این کوچه می‌گوید: ما از احوال هم باخبریم و در خوشی و ناخوشی کنار هم هستیم. اینجا خبری از بدگویی پشت سر، غیبت یا حسادت بین همسایه‌ها نیست. من و همسرم چند سال پیش قصد داشتیم خانه‌وندگی مان را به محله دیگر ببریم؛ اما دل‌مان از همسایه‌ها آن قدر سخت بود که قید نقل مکان را زدیم. اینجا کلید خانه‌ها پیمان دست یکدیگر است و تماماً به هم اعتماد داریم، مثل یک خانواده.



برگزاری جشن‌های محلی در بوستان‌های منطقه ۵ با حضور پرشور شهروندان همراه شد

خاطره‌های ماندگار از «بهار عبادت»

به مناسبت فرارسیدن عید سعید فطر، ویژه برنامه «جشن بهار عبادت» در روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم فروردین در سه بوستان این منطقه برگزار شد. این جشن‌ها در بوستان وحدت محله رضاییه واقع در بولوار ولایت، بوستان امت محله حسین آباد در تقاطع بولوار امت و مفتوح و بوستان گل‌آرای محله شهید آوینی واقع در آوینی ۵۷ برپا شد و عموم مردم با حضور در این برنامه‌های شاد و مفرح، اوقات خوشی را در کنار خانواده سپری کردند.

این ویژه برنامه‌ها با هدف ایجاد تقویت شور و نشاط اجتماعی و ترویج فرهنگ ملی مذهبی برپا شد و هر شب ۲ هزار نفر مخاطب این جشن‌ها بودند. در «جشن بهار عبادت» علاوه بر اجرای گروه‌های سرود و تئاتر، مسابقه و اهدای جوایز، غرفه‌هایی نیز به منظور اجرای بازی‌های بومی و محلی دایر شد.



گامی برای مهربانی

شهروندان محله مهرآباد و اعضای شورای اجتماعی این محله با همکاری شهرداری منطقه ۵، در طرح پویش «مشهد مهربان» مشارکت داشتند. ۳۵۳ نفر از اهالی بانیات خیر و در راستای کمک به آزادسازی زندانیان غیر عمد مالی در این طرح مشارکت کردند و گام بلندی برای آزادی زندانیان نیازمند برداشتند.

حرکت نیک‌شورای اجتماعی رضاییه

با فرارسیدن بهار، کاشت گل و گیاه با هدف زیباسازی محوطه انجمن معلولین ضایعه نخاعی خراسان رضوی صورت گرفت. این عملیات با همکاری اداره فضای سبز منطقه ۵ و با پیگیری و همت شورای اجتماعی محله رضاییه انجام شد.

آسفالت نودر سال نو

با هدف تحقق درخواست‌های شهروندان در خصوص لکه‌گیری آسفالت و رفع موارد منعکس شده به مرکز ارتباطات مردمی ۱۳۷، معابر اصلی سواره‌رودار این منطقه تعمیر و تجهیز شد. این موارد از مهرماه سال گذشته ابلاغ قرار داده بود و طی پنج ماه با تخصیص اعتباری معادل ۹ میلیارد ریال در روزهای پایانی سال ۱۴۰۳ اجرایی شد.



شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۱۵۹۱۳۱۳۲۵ در پیام رسان ایتا بفرستید.



شما چه خبر

● جشن نوبهار

روز طبیعت، بوستان های منطقه ۶ میزبان حضور پر شور مردم بودند که برای لذت بردن از هوای بهاری و لحظات خوش کنار خانواده هایشان گرد هم آمدند. در این میان، جشن شاد و پرنشاط نوبهار در بوستان رجاحال و هوای بهاری شهر رادل نشین تر کرد. این برنامه با اجرای موسیقی، فعالیت های فرهنگی و تفریحی ویژه خانواده ها و کودکان همراه بود. همچنین، غرفه های بازی و نقاشی برای سرگرمی بچه ها در نظر گرفته شده بود تا روزی خاطره انگیز را برایشان رقم بزند.



● نوجوانان محله شهید آقا مصطفی خمینی فعال در سال جدید

اولین جلسه و دورهمی حلقه صالحین ویژه نوجوانان محله آقا مصطفی خمینی در سال جدید، یکشنبه هفته گذشته در مسجد امام حسن مجتبی (ع) با همت اعضای پایگاه بسیج شهید حججی برگزار شد و ده نفر از نوجوانان در آن حضور داشتند. در این جلسه درباره آداب تلاوت قرآن کریم و ضرورت احترام به کلام الهی گفت و گو شد. فضای جلسه صمیمی و آموزنده بود و نوجوانان با مشارکت فعال، نظرات و پرسش های خود را مطرح کردند.

● توزیع نذری در اروند

در یک حرکت خیرخواهانه و با حال و هوای معنوی، ۱۴۰۰ پرس غذای نذری بین مردم محله اروند ۶۸ توزیع شد. این نذری که شامل برنج و قیমে بود، در مسجد امام حسن مجتبی (ع) و با همکاری حسینیه محبین الزهرا (س) و پایگاه بسیج شهید شهر یاری پخش شد. جمعی از اهالی محل و نیروهای بسیج در این کار خدایسندانه همراهی کردند تا سفره ای از محبت و همدلی برای مردم پهن شود. این مراسم، علاوه بر پذیرایی، فضایی سرشار از معنویت و حس خوب همدلی رادر میان اهالی محله رقم زد.

● کتاب های «نصرت» برای نوجوانان

کتابخانه فرهنگسرای نصرت با هدف توسعه فرهنگ مطالعه در میان کودکان و نوجوانان، مجموعه ای از کتاب های ویژه این گروه سنی را با همکاری بنیاد فرهنگی زینب کبری (س) تهیه کرده است. این اقدام در راستای ارتقای سطح فرهنگی نسل جوان و ایجاد دسترسی بهتر به منابع مناسب سنی صورت گرفته است. علاقه مندان به مطالعه، به ویژه خانواده هایی که به دنبال منابع مناسب برای فرزندان خود هستند، می توانند با مراجعه به این کتابخانه از خدمات آن استفاده کنند.



استقرار گشت در بوستان ها

در روزهای پایانی تعطیلات نوروزی، گشت های راهنمای زائر و اجرائیات شهرداری منطقه ۶ در بوستان های این منطقه مستقر شد تا خدمت رسانی به شهروندان و مسافران را تسهیل کنند. این اقدام با هدف نظم بخشی و رسیدگی به مسائل شهری در بوستان های پر تردد منطقه اجرا شد.



شهر خبر



پاک سازی طبیعت بعد از روز طبیعت

پس از حضور پر شور شهروندان در بوستان های منطقه ۶ به مناسبت روز طبیعت، عملیات گسترده پاک سازی و نظافت فضای سبز شهری با تلاش پاکبانان منطقه اجرا شد. این اقدام در راستای حفظ زیبایی بوستان ها و تداوم طراوت طبیعت انجام شد تا شهروندان در روزهای آینده از محیطی پاک و دل نشین بهره مند شوند.

رتبه نخست در ارزیابی عملکرد سازمانی

بر اساس گزارش سامانه داشبورد مدیران شهرداری مشهد، شهرداری منطقه ۶ مشهد با امتیاز ۷۳،۷۳ در ارزیابی عملکرد سازمانی سال ۱۴۰۳، رتبه نخست بین مناطق شهری را کسب کرد. همچنین شهرداری این منطقه در اجرای پروژه های عمرانی، فضای سبز، حمل و نقل ترافیکی و مطالعاتی، با پیشرفت فیزیکی شایان توجه، رتبه نخست را از آن خود کرد.

شهردار منطقه ۶ به خانواده شهیدای حادثه انفجار در کلانتری رجایی تسلیت گفت. حسین بنایی منش گفت: شهادت افتخار جاودانه ای است که نصیب سربازان دلاور و مجاهدان راه امنیت می شود. این عزیزان حین خدمت و برقراری امنیت نوروزی برای شهروندان، به درجه رفیع شهادت نائل آمدند و یاد و نامشان برای همیشه در دل های مردم قدرشناس این سرزمین باقی خواهد ماند. ضمن ابراز هم دردی با خانواده های گران قدر این عزیزان، از درگاه خداوند متعال برای آنان صبر و اجر، و برای شهیدای عزیز علو درجات مسئلت داریم.



پیام تسلیت شهردار منطقه ۶ در پی حادثه کلانتری رجایی

**یاد شهیدان
امنیت، جاودانه
در دل مردم**

صبح یکشنبه گذشته، انفجار مواد محترقه کشف شده در کلانتری شهید رجایی مشهد حادثه آفرید و منجر به شهادت سه تن از کارکنان انتظامی شد.

مردم با حضور پر شور در مراسم تشییع این شهیدای گرانقدر، بار دیگر ثابت کردند که یاد و نام شهیدان هرگز از خاطره ها پاک نخواهد شد.

۲ سال است کانون فرهنگی و تربیتی «هم قدم تا آسمان» نوجوانان محله امیرآباد را دور هم جمع کرده است

حلقه‌هایی برای پیوند



داستان جلد

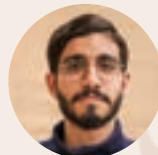
نیکو عقیده همه چیز از یک دغدغه شروع شد: دغدغه‌ای که طلبه‌های حوزه علمیه ثامن الحجج (ع) در محله امیرآباد را به این فکر انداخت که نوجوانان محله امیرآباد را تنها نگذارند. آن‌ها می‌خواستند فراتر از کلاس‌های درس و مباحث طلبگی، فضایی بسازند که نوجوانان این منطقه در آن احساس تعلق کنند. یاد بگیرند و رشد کنند. همین ایده، دو سال پیش منجر به شکل‌گیری کانون فرهنگی و تربیتی «هم قدم تا آسمان» شد؛ جایی که حالات تبدیل به مکان فعالیت یکی از بزرگ‌ترین هیئت‌های نوجوان شهر شده که هر سال در ماه رجب، پذیرای چند صد نوجوان معتکف است. حلقه اصلی این هیئت ۱۳۰ نوجوان محله هستند که هر چهارشنبه در مسجد حوزه دور هم جمع می‌شوند؛ بای سخترانی‌های نشینند، سینه می‌زنند و بعد هم در حلقه‌های معرفتی شرکت می‌کنند. مفاهیم دینی و اخلاقی را از طلبه‌هایی می‌آموزند که خودشان روزی همین مسیر را آغاز کرده‌اند. اینجا صرفاً یک کانون مذهبی نیست، مأمونی برای نوجوانانی است که در جست‌وجوی هویت، باور و تعلق‌اند.



نوجوانان، نگاه هم‌محلی‌ها را هم عوض کند. او ادامه می‌دهد: در این منطقه، کار فرهنگی و تربیتی برای نوجوانان به خوبی انجام نمی‌شود. خوراک فکری مناسبی برایشان وجود ندارد. بسیاری از خانواده‌ها هم نسبت به وجود حوزه علمیه در این منطقه گارد داشتند. اما حالا ما با ارائه برنامه‌های مفید، توانسته‌ایم تأثیری مثبت بر فرزندانشان بگذاریم. این خودش یک گام بزرگ است.

خود را برای تربیت نسل بعدی صرف می‌کنند.

یکی از این مربیان، ابو الفضل عزیز زاده است؛ متولد سال ۱۳۸۴، طلبه‌ای جوان که خودش در همین محله بزرگ شده است. خانه‌شان در انتهای شهرک شهید رجایی قرار دارد، جایی که بسیاری از نوجوانان این کانون در آن زندگی می‌کنند. همین آشنایی با فضای محله و شناخت دغدغه‌های بچه‌ها، به او کمک کرده است ارتباط خوبی با آن‌ها برقرار کند. هر جمعه صبح، او با ده نفر از نوجوانان کلاس نهم، در مسجد حوزه تشکیل جلسه می‌دهد. یک ساعت، فرصتی است برای بحث درباره موضوعاتی که دغدغه نوجوانان است: از مدیریت استفاده از گوشی گرفته تا مباحث عقیدتی و سیاسی. او می‌گوید: «اوایل فقط دو نفر می‌آمدند، اما کم‌کم تعامل بیشتری برقرار کردم. تفریح را هم چاشنی جلسات کردم. حالا بعد از حلقه معرفت، با هم پینگ‌پنگ و فوتبال دستی بازی می‌کنیم. این باعث شده است بچه‌ها انگیزه بیشتری برای حضور داشته باشند.»



سخترانی و مولودی، برنامه‌ای حال خوبکن

هوا هنوز گرم و می‌ش است. اما چند نوجوان زودتر از موعد خود را به کانون هم قدم تا آسمان رسانده‌اند. غالبشان از محله‌های اطراف آمده‌اند؛ شهرک شهید رجایی، باهنر، مصلی و کارمندان. برخی هم از نقاط دورتر، خود را هر دوشنبه به اینجایی رسانده‌اند. همگی کلاس هفتمی، هشتمی و نهمی‌اند. هنوز نیم ساعتی تا شروع مراسم مانده است و بچه‌ها در فضای تفریحی حوزه سرگرم‌اند. دور یک میز، چند نفر با هیجان مشغول بازی پینگ‌پنگ‌اند؛ کمی آن طرف‌تر چند نفر دیگر فوتبال دستی بازی می‌کنند. هیاهوی نوجوانان در فضای پیچیده است، اما همین که عقربه‌ها به ۷ نزدیک می‌شود، کم‌کم بازی‌ها تمام می‌شود و همگی به سمت مسجد حوزه علمیه در طبقه پایین می‌روند. قرار است مثل هر هفته مراسمی برگزار شود که حال و هوای اینجا را حسایی تغییر می‌دهد.

سختران وارد می‌شود. یکی از طلبه‌های همین مجموعه است که بیان گیرایی دارد. شاید همین لحن گرم و صمیمی‌اش باعث شده است نوجوانان که معمولاً در این سن و سال کمتر حوصله شنیدن سخترانی دارند، در سکوت پای حرف‌هایش بنشینند. صحبت‌هایش که تمام می‌شود، یکی دیگر از طلبه‌ها جای او را می‌گیرد و شروع به مولودی خوانی می‌کند. بچه‌ها دست می‌زنند و فضای مسجد پر از شور و نشاط می‌شود.

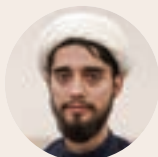
در پشت صحنه، ۴۵ طلبه برای برگزاری این برنامه تلاش می‌کنند؛ از مسئولان انتظامات گرفته تا کسانی که پذیرایی و تدارکات را بر عهده دارند. ساعت ۸:۳۰ مراسم به پایان می‌رسد. اما فعالیت‌های کانون هم قدم تا آسمان به همین جا ختم نمی‌شود. اینجا، برنامه‌ها فقط به یک شب محدود نیست، بلکه در طول هفته هم ادامه دارد.

تفریح، چاشنی جلسه‌های بحث

۱۳۰ نوجوان هیئت در ۱۰ گروه تقسیم شده‌اند و هر گروه، هفته‌ای یک بار در حلقه‌های معرفتی شرکت می‌کند. مربیان این جلسات، طلبه‌هایی هستند که علاوه بر تحصیل در حوزه، وقت و انرژی

آغاز راه با اعتکاف

سجاد پیروز فرد، معاون فرهنگی مجموعه، سال‌ها پیش خودش طلبه همین حوزه بوده و پیش از آن هم در مساجد مشغول فعالیت‌های تربیتی بوده است. او از شکل‌گیری کانون «هم قدم تا آسمان» می‌گوید: «اینکه چطور دو سال پیش به این فکر افتادند که برای نوجوانان محله‌های اطراف کاری انجام دهند».

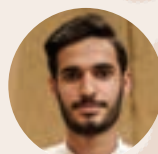


ایده اولیه، برگزاری یک اعتکاف سه روزه در ماه رجب ۱۴۰۰ بود؛ برنامه‌ای که شاید در ابتدا چندان بزرگ به نظر نمی‌رسید. اما وقتی فراخوان اعلام شد، اتفاقی افتاد که هیچ‌کس پیش‌بینی‌اش نمی‌کرد. آقا سجاد می‌گوید: «ما نهایتاً فکر می‌کردیم دو بیست نفر ثبت‌نام کنند، اما پانصد نفر آمدند! راستش را بخواهید، سال اول اصلاً مدیریت درستی نداشتیم و با این تعداد شرکت‌کننده غافلگیر شدیم. اما در عین حال از استقبال بچه‌ها خوشحال بودیم. این یعنی یک خلأ وجود داشت، یعنی نوجوانان این منطقه به چنین فضایی نیاز داشتند.»

پس از پایان اعتکاف، مسئولان مجموعه تصمیم گرفتند ارتباطشان را با شرکت‌کنندگان قطع نکنند. از بین نوجوانان حاضر، صد نفر از فعال‌ترین‌ها را شناسایی کردند و با آن‌ها تماس گرفتند. برایشان یک اردوی تفریحی برگزار کردند تا ببینند چه کسانی انگیزه بیشتری برای همراهی دارند. در نهایت، پنجاه نفر ماندند و این، هسته اولیه کانون هم قدم تا آسمان را شکل داد.

برداشتن باری از دوش جامعه

محمد مهدی رضایی، متولد سال ۱۳۸۳، یکی دیگر از مربی‌های طلبه‌مربی کانون است. او از سال ۱۳۹۹ وارد حوزه شده اما بهترین تجربه‌اش از زمانی می‌داند که با نوجوانان این کانون کلاس دارد. جلسات حلقه معرفت او پنجشنبه‌ها برگزار می‌شود و توانسته است ارتباطی صمیمانه با شاگردانش شکل دهد. وقتی از او می‌پرسیم چرا بدون هیچ چشمداشتی این مسیر را انتخاب کرده‌است، جواب می‌دهد: «از همان ابتدای طلبگی همیشه این سؤال را داشتم که یک طلبه چه چیزی به جامعه اضافه می‌کند؟ باید بتواند باری از دوش کسی بردارد و تأثیر حضورش در جامعه مشخص باشد. حالا که می‌بینم روی نوجوانان این منطقه اثر می‌گذارم، آن دغدغه‌ام رفع شده است. نیت او تغییر بوده و هست. محمد مهدی می‌خواسته با تأثیر روی



قدردانی والدین

ادامه یک مسیر پریکت

سال بعد، وقتی دوباره اعتکاف ماه رجب را برگزار کردند، دیگر تجربه سال قبل را داشتند. این بار شخصیت نوجوان جدید جذب شدند و حالا دیگر حوزه ثامن الحجج (ع) آمادگی پذیرایی از چنین جمعیتی را داشت. آقاسجاد می گوید: امسال هم استقبال زیادی شد. اما دیگر دستپاچه نبودیم. ۴۵ طلبه حوزه پای کار بودند. مسئولیت ها تقسیم شده بود؛ تدارکات، رسانه، انتظامات، همه چیز برنامه ریزی شده بود. خدا را شکر، برنامه خیلی بهتر و منسجم تر برگزار شد.

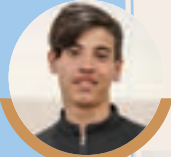
اما تأثیر این برنامه ها فقط به روزهای اعتکاف محدود نماند. باز خورد هایی که بعد از آن دریافت کردند، فراتر از انتظار بود. پیروز فرداز تماس های خانواده های می گوید: از والدینی که می خواستند تشکر کنند، چون فرزندشان بعد از این اعتکاف، تغییرات مثبتی کرده بود. برخی از ادای احترام بیشتر به پدر و مادرشان صحبت می کردند. برخی دیگر می گفتند که بچه هایشان حالا توجه بیشتری به نماز و روزه شان دارند.

حالا دو سال بعد از آن اعتکاف اولیه، کانون هم قدم تا آسمان به یکی از بزرگ ترین هیئت های نوجوانان در شهر تبدیل شده است. نوجوانانی که شاید اگر چنین فضایی برایشان فراهم نمی شد، مسیرهای متفاوتی را طی می کردند. اینجا فقط یک محل برای برگزاری مراسم مذهبی نیست؛ بلکه فضایی است که نوجوانان در آن احساس تعلق می کنند، با هم دوست می شوند، سؤالشان را می پرسند و مسیر رشد خود را پیدا می کنند.

پیروز فرداز وقتی از آینده صحبت می کند، امیدواری در صدایش موج می زند. او می گوید: ما فقط می خواستیم برای نوجوانان یک جای امن و صمیمی ایجاد کنیم، اما حالا می بینیم که این کار چقدر تأثیرگذار بوده است. به امید خدا این مسیر ادامه پیدا کند و بتوانیم قدم های بزرگ تری برای تربیت نسل آینده برداریم.

به مسیر مطمئنم

یونس میرزایی، متولد سال ۱۳۸۸



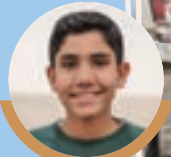
سال گذشته، چشمم به پوسترا اعلامیه اعتکاف افتاد. نوشته بود نوجوانان می توانند چند روزی را کنار هم در حوزه بگذرانند. راستش را بخواهید، اولش تردید داشتم. فکر می کردم شاید حوصله ام سر برود یا نتوانم با بقیه ارتباط بگیرم. اما کنجکاوی باعث شد تصمیم بگیرم امتحانش کنم.

همان روز اول، وقتی در حلقه ای نشستیم و بحث های مذهبی و فلسفی شروع شد، فهمیدم که اینجا فقط یک مراسم عبادی خشک و رسمی نیست. بحث ها عمیق بود. سؤالاتی مطرح می شد که همیشه در ذهنم داشتم ولی جایی برای مطرح کردنشان پیدا نکرد بودم. مربی ها به جای نصیحت های کلیشه ای، با دلیل و سند صحبت می کردند. نه از آن مدل حرف هایی که فقط باید قبولشان کنی، بلکه حرف هایی که پشتشان منطق بود. همین موضوع باعث شد علاقه پیدا کنم و بعد از اعتکاف، عضو کانون «هم قدم تا آسمان» شوم. حالا پنجشنبه ها بخش مهمی از هفته ام است. هر هفته به حوزه می آیم. در جلسات کانون شرکت می کنم و بعد از آن با بچه ها فوتبال بازی می کنیم. فضای ورزشی طبقه پایین حوزه حالا برایمان تبدیل به جایی شده است که در کنار یادگیری، هیجان و شادی هم در آن جریان دارد. اینجا فقط یک کانون مذهبی نیست، جایی است که هم فکر می کنم، هم یاد می گیرم و هم دوستی هایی ساخته ام که برایم ارزشمند شده اند.

این مسیر باعث شد نگاهم به اعتقاداتم عوض شود. حالا جواب های محکم تری برای سؤالاتم دارم، و این تغییر راحتی اطرافیانم هم حس کرده اند. وقتی می بینم پدر و مادرم با تحسین به من نگاه می کنند و می گویند که از این رشد خوشحال اند، مطمئن ترمی شوم که راه درستی را انتخاب کرده ام.

رفاقت واقعی

احمد هادوی، متولد سال ۱۳۹۰



سال گذشته از طریق اعتکاف با کانون «هم قدم تا آسمان» آشنا شدم. آن چند روز برایم تجربه متفاوتی بود. هم از نظر معنوی و هم از نظر دوستی هایی که شکل گرفت. بعد از اعتکاف، آن قدر برایم جالب شد که به رفقای هم کلاسی و پسرعمومی هم پیشنهاد دادم بیایند. حالا هر جمعه با هم به کانون می آییم.

جلسات کانون فقط بحث های خشک و رسمی نیست. مادر حلقه ها درباره سؤال هایی که همیشه در ذهنمان بوده است، صحبت می کنیم. مربی ها هیچ وقت جواب ها را از قبل آماده ندارند. بیشتر راهنمایی می کنند تا خودمان به نتیجه برسیم. شاید همین باعث شد دیدگاهم به خیلی چیزها تغییر کند؛ مثلاً قبل از نمازها هم را یکی در میان می خواندم، اما حالا خواندنش برایم جدی شده، بدون اینکه کسی مجبورم کند. درس هایم هم بهتر شده، چون یاد گرفته ام برنامه ریزی داشته باشم و از وقتم بهتر استفاده کنم.

اما کانون فقط بحث و درس نیست. اردوهای تفریحی بخش جذاب ماجراست! سال گذشته به اردوگاه هاشمی نژاد رفتیم. آن شب یکی از بهترین شب های زندگی ام شد. مسابقه ی پانتومیم داشتیم و آن قدر خندیدیم که دلمان درد گرفت. بعد از آن هم تا دیر وقت کنار هم نشستیم و از هر دری حرف زدیم. این لحظه ها باعث می شود که کانون برایمان فقط یک محل آموزش نباشد، بلکه جایی باشد که رفاقت های واقعی در آن شکل می گیرد.

حالا وقتی به یک سال گذشته نگاه می کنم، می بینم این مسیر چقدر روی من تأثیر گذاشته. هم در رفتارم، هم در طرز فکرم و هم در دوستی هایم. اینجا فقط یک کانون نیست، جایی است که کمک کرده خودم را بهتر بشناسم.



روزهای نوجوانی مصطفی هروی لابه‌لای ساختمان‌های محله نیزه جا مانده است

خاطرات خرداد، کنار استخر مختار

محله‌گردی



ایستگاه اول

عطائی زمانی که نوجوان بود، خانواده‌اش از روستای یدک شهرستان قوچان به محله نیزه گلشهر آمدند. آن زمان اطرافشان کمتر خانه و بیشتر کارگاه، مرغداری و زمین کشاورزی بوده است. مصطفی هروی همان طور که قدمی کشید، شاهد رشد و تراکم بیشتر محله نیزه هم بود. اما می‌گوید صفای محله در آن شکل روستایی‌اش بیشتر بود، طوری که حالا در چهل و سه سالگی بایادآوری خاطرات آن روزها ناخودآگاه لبخند می‌زند.



○ شش سال نوجوانی ام‌راد را گاراژ فعلی ابتدای خیابان شهید آوینی ۴۱ گذراندم. اینجا محل کار پدرم و خانه ما بود. پدر و برادرهای بزرگ ترم این گاراژ را تبدیل به کارگاه چوب‌بری کرده بودند و انواع نردبان، کرسی و دیگر وسایل چوبی می‌ساختند. البته کار اصلی‌شان تبدیل تنه‌های سپیدار به تیرهای چوبی سقف‌ها بود.

ایستگاه دوم

○ روبه‌روی خانه مادر سمت زوج بولوار شهید آوینی تکه زمینی بود به نام «باغ سببسی» که از ابتدای بولوار تا روبه‌روی خیابان شهید آوینی ۴۵ یک دیوار خشتی ۳ متری داشت. در دوران راهنمایی، هوا که گرم می‌شد، همراه دوستانم از دیوارهایش بالای‌امی رفتیم و در جوی آب چاه موتورنش آب‌تنی می‌کردیم.



ایستگاه سوم

○ در فصل بهار، درخت‌های توت انتهای بولوار شهید آوینی بهشت ما بود. هر موقع وقت داشتیم، بالای این درخت‌ها می‌رفتیم تا یک شکم سیر توت بچینیم و بخوریم.



ایستگاه چهارم

○ سید علی اکبر امیری، همسایه خانه اولمان در ابتدای شهید آوینی ۴۱ است. او دوست پدرم است و در همه سال‌های همسایگی هرگز از خانواده‌اش کمترین ناراحتی نداشتیم. انصافاً همسایه‌ای دوست‌داشتنی بود.



ایستگاه پنجم

○ استخررو بازی در روستای نیک روز چسبیده به انتهای بولوار شهید آوینی قرار داشت. این استخر به «استخر مختار» معروف بود که نام صاحبش را داشت. در فصل امتحانات خرداد، بعد از هر امتحان می‌آمدیم اینجا و کتاب و دفترمان را کنار استخر می‌گذاشتیم و می‌پریدیم داخلش.

ایستگاه ششم

○ اینجا در کوچه شهید آوینی ۴۵ چند مرغداری قرار داشت که مردم، مرغ تازه و تخم مرغ مورد نیازشان را مستقیم از آن‌ها می‌خریدند. هنوز بنای یکی دو تایشان پابرجاست اما یکی‌شان خیلی زودتر از بقیه تخریب شد و ماسال‌های سال در زمین‌های آن فوتبال بازی کردیم تا در نهایت بوستان گلشن در محل آن ساخته شد.





صندوق
خاطرات

بازی های کودکی سیدمحمد میراکبری با محله کارمندان دوم گره خورده است

هر روز برای ما روز طبیعت بود

بودند، اما کم فضای سبز محله تغییر کرد. درخت های بلند، یکی یکی قطع شدند و جای خود را به ساختمان ها دادند. سید محمد با حسرت می گوید: قبلا تا باستان ها، بیچه ها از درخت ها بالا می رفتند و هلو، زردآلو و گلابی می چیدند. حالا اما از آن همه سرسبزی، فقط چند درخت پراکنده مانده است.

● سبزه به درهای خاطره انگیز

در محله کارمندان، سبزه به در حال و هوای دیگری داشت. فضای سبز گسترده محله باعث می شد این روز، به یک جشن بزرگ تبدیل شود. سید محمد درباره رسم و رسوم آن روزها می گوید: همه خانواده ها در خیابان طالبی فعلی، کنار درخت های سرسبز فرش پهن می کردند. یک دورهمی واقعی بود. مادرها و مادر بزرگ ها بساط ناهار را می چیدند و ما بیچه ها مشغول بازی می شدیم. بازی محبوب بیچه های محله در روز سبزه به در، وسطی بود. دو گروه می شدند و زمین خاکی را تبدیل به میدان رقابت می کردند. صدای خنده ها و کل کل بیچه ها در فضای سبز طنین انداز می شد. آخر روز، وقتی همه خسته و خوشحال بودند، رسم زیبایی دیگری هم اجرا می شد. سبزه های عید و ماهی قرمز را در همان جوی معروف می انداختند. به امید اینکه سال پیش رو، سالی پر از برکت و شادی باشد.

سید محمد حالا که به گذشته نگاه می کند، لبخندی از سر دلنگی می زند. خاطرات کودکی اش را، با همه جزئیات و زیبایی هایش، زنده در ذهن دارد؛ خاطراتی که حالا دیگر تنها در قصه های او برای نسل جدید باقی مانده اند.

● آب تنی در جوی خنک آب

یکی از تفریحات همیشگی بیچه های محله در روزهای گرم سال، آب تنی در جوی آب وسط کوچه شهید رستمی ۲۲ بود؛ جویی که آب باغ تره های اطراف را تأمین می کرد و در همان حال، پناهگاهی برای بیچه ها از گرمای تابستان بود. سید محمد با ذوق از آن روزها تعریف می کند: سروکله همه مان در آن آب پیدا می شد؛ آن قدر می پریدیم و می خندیدیم که نمی فهمیدیم چطور ظهر شد. جوی آب فقط برای بازی نبود؛ زن های محله هم فرش هایشان را در همان آب می شستند. بوی صابون و صدای شرشر آب، محله را پر می کرد. آن باغ تره ها و جوی آب، تا حدود بیست سال پیش هنوز با برجا

نیکو عقیده سیدمحمد میراکبری، ساکن محله کارمندان دوم، از کودکی در بازار کار بوده است و امروز در بازار حافظ به عنوان عمده فروش خشکبار شناخته می شود. اما اگر کمی عمیق تر به خاطراتش نگاه کنیم، می بینیم که او هنوز هم به روزهای شیرین کودکی اش در محله ای سرسبز و پرطراوت فکر می کند و بخشی از خاطرات او به درخت های سرسبز این محله گره خورده است. به روزهای سبزه به در که شبیه یک دورهمی بین اهالی بود. اهالی محله کارمندان دوم، در فضای سبز و آرام آن، فرش های رنگی می انداختند و دور هم جمع می شدند تا لحظاتی از زندگی شان را کنار هم خوش بگذرانند. درختان بلند و هوای تازه، به آن روزها حس و حالی خاص می بخشید و همه چیز رنگ و بوی دیگری داشت. سیدمحمد حالا از این روزها با اشتیاق و علاقه سخن می گوید.

● بازی های در هر گوشه محله

سیدمحمد میراکبری از روزهایی می گوید که بیچه های هم سن و سالش، پیش از آنکه پشت لباس سبز شود، راهی بازار می شدند. هنوز دوران کودکی را پشت سر نگذاشته بودند که در بازار مصلی از وایت ها بار خالی می کردند و حتی می توانستند یک دکان را به تنهایی بچرخانند. اما در کنار کار، دنیای کودکی شان هم پراز بازی و شیطنت بود. محمد بالیخند، فهرستی از بازی های قدیمی را به یاد می آورد: گرگم به هوا، خروس جنگی، پلخمون بازی... هر گوشه محله برای خودش یک زمین بازی بود.



از نوجوان مهرآبادی به خاطر فعالیت هایش در محله قدردانی شد

مفتخر به «نشان مسجد»

● در لحظه دریافت نشان چه

احساسی داشتی؟

خیلی هیجان زده و خوشحال شدم. اصلا فکر نمی کردم که از من تقدیر بشود و چون از قبل هم خبردار نداشتم، وقتی نامم خوانده شد، حساسی غافلگیر شدم.

● برای آینده چه هدفی داری؟

خیلی به شغل قضاوت علاقه دارم و دوست دارم در آینده قاضی شوم. البته می دانم برای رسیدن به این هدف باید خیلی درس بخوانم و تلاش کنم.

● وقتی ان شاء... قاضی شدی، باز هم در مسجد

فعالیت می کنی؟

حتما؛ می دانم که خیلی از مسجد ها شورای حل اختلاف دارند. در این طرح قاضی و مشاور می آیند مسجد و کار مردم را با آشتی و صلح راه می اندازند. حتما من هم می آیم و به مردم کمک می کنم.

● فکر می کنی چطور می توانی بیشتر برای محله و

مسجد مفید باشی؟

راستش هنوز به جز مشارکت در برنامه های فرهنگی و کمک در مسجد به کار دیگری فکر نکرده ام؛ اما همان طور که گفتم دوست دارم در آینده به ویژه اگر به شغل مورد علاقه ام رسیدم برای محله ام کارهای بزرگی انجام دهم. اگر از دستم برآید، با فعالیت های اجتماعی و فرهنگی به بهبود شرایط محله کمک می کنم.



بربیاید، انجام می دهم، از پذیرایی گرفته تا نظافت و مرتب کردن کتاب ها و سجاده ها.

● درباره «نشان مسجد»

کمی برایمان توضیح بده.

مسجد ما از سال گذشته، برنامه ای را آغاز کرد که در آن از منتخبان فعال مسجد قدردانی می شود. این برنامه باعث خوشحالی کسانی شده است که اینجازه حمت می کشند.

● به نظر خودت چرا برای دریافت

چنین نشانی انتخاب شدی؟

به خاطر حضور مستمر در حلقه های صالحین و مشارکت در اجرای برنامه های مسجد.



تاجی | او آخر سال گذشته بود که

امام جماعت و اعضای هیئت امنای مسجد المهدی (عج) تصمیم گرفتند همانند مراسم «نشان مشهدالرضا (ع)» در مسجد و محله نیز مراسم اعطای نشان داشته باشند. در آن برنامه احسان گلی، نوجوان مسجدی اهل محله مهرآباد متولد سال ۱۳۹۰ و دانش آموز مدرسه نور بزرگترین جمعیت زیاد نوجوانان برگزیده، منتخب شد و از طرف مسجد المهدی (عج) نشان دریافت کرد.

● چطور مسجدی شدی؟

یک روز در کوچه بازی می کردیم. وسط بازی وقت اذان شد و یکی از دوستانم پیشنهاد کرد که مسجد برویم. از همان موقع کم کم به فعالیت های مسجدی علاقه پیدا کردم و سه سال است که به طور مرتب در برنامه ها شرکت می کنم.

● حالا که خودت به واسطه دوست

خوب مسجدی شده ای، روی دوستان و

هم کلاسی هایت نیز تأثیر گذاشته ای؟

اگرچه خانه خیلی از دوستانم دور از مسجد است، سعی می کنم آن ها را مسجدی کنم. برادر کوچک ترم رانیز همیشه با خودم می برم و در اجرای کارهای مسجد از او کمک می گیرم.

● در مسجد دقیقا چه کاری انجام می دهی؟

به طور مرتب در نمازهای جماعت مسجد و در همه برنامه ها و مراسم شرکت می کنم و هر کار و کمکی از دستم



چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقامصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهید معقول، کشاورز، پورسینا، اروند، انصار، شهید باهنر، شهید بسکابادی، شهید شیرودی، شهیدرستمی، کوی ۲۲ بهمن، کنه‌بیست، شهیدرجایی

محلات منطقه‌ها

مهدی‌آباد، رضائیه، سجاده، حسین‌آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین^(ع)، نیزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان، جلالیه



○ مسابقات فوتسال جام شهدای حرم مطهر رضوی در سالن ورزشی شهیدرضا سنجرانی محله اروند برای نوجوانان محدوده قلعه خیابان و روستاهای اطراف از طرف هیئت امام حسن مجتبی^(ع) برگزار شد. در این جام تیم‌هایی از روستای شهرآباد، محله مهدی‌آباد و محله اروندرتبه‌های اول تا سوم را کسب کردند.
عکس و متن از رضا کرمانی، شهروند محله اروند (منطقه ۶)



○ این چاله روبه‌روی خیابان مهرآباد ۲۶ بسیار خطرناک و حادثه‌ساز است؛ به ویژه برای موتورسواران و در مواقع بارندگی. لطفا مسئولان رسیدگی کنند.
عکس و متن از صادق کوهسرخ، ساکن محله مهرآباد (منطقه ۵)



محله به روایت شما

○ مراسم اختتامیه مسابقات فوتبال جام شهدای محله مهرآباد ۱۵ فروردین برگزار شد. بازی‌های این جام با حضور بیست تیم از نوجوانان محله مهرآباد در مدت یک ماه انجام شد.
عکس و متن از سیدمحمد حسینی، شهروند محله مهرآباد (منطقه ۵)



○ جلسات «چالش محور نوجوانان» به همت جمعی از اهالی دغدغه‌مند محله، در مسجد و حسینیه قمر بنی‌هاشم^(ع) واقع در شهرک شهید باهنر برگزار شد. در این نشست صمیمی، نوجوانان درباره نیازهای واقعی نسلشان در دنیای امروز صحبت کردند.
عکس و متن از علی رستگار، ساکن شهرک شهید باهنر (منطقه ۶)



○ برنامه «نوجوان شاد» در محله شهید آوینی با هدف استعدادیابی و همچنین آموزش نکات پیشگیری از اعتیاد و دخانیات با حضور هفتاد نوجوان محله از سوی شورای اجتماعی محله شهید آوینی برگزار شد.
عکس و متن از امیرحسین برومندفر، فعال فرهنگی محله شهید آوینی (منطقه ۵)